

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۴۰۰

صص: ۱۷۱-۱۸۶

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

مولفه‌ی عشق در سیمای دو زن؛ شیرین در «خسرو و شیرین» نظامی و کنیزک در «شاه و کنیزک» از «مثنوی» مولوی

معصومه شکوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر کورس کریم‌پسندی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

بی‌تردید منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی و مثنوی مولانا، از شاهکارهای ادب فارسی به حساب می‌آیند. پژوهندگان با بررسی لایه‌های ژرف ساخت این آثار، پرده از بسیاری راز و رمز شخصیت‌ها و عناصر این داستان‌ها گشوده‌اند. این پژوهش قصد دارد با نگاهی دگرگونه و متفاوت، مؤلفه‌ی عشق را در سیمای دو زن؛ شیرین در خسرو و شیرین نظامی و کنیزک در داستان شاه و کنیزک مولوی را بدون در نظر گرفتن تجربه‌ی زیسته‌ی شاعرشان، مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد. به قول مولانا «از ظن خودمان یارش شویم» و وجوه افتراق و اشتراک مقوله‌ی عشق در این دو بانو را بررسی کنیم. در این راستا، یافته‌های مقاله که به روش مطالعات تحلیلی مقایسه‌ای و به شیوه‌ی اسناد کتاب‌خانه‌ای بوده‌است، حکایت از آن دارد که مولانا در آفرینش داستان شاه و کنیزک، اسکندرنامه نظامی را مطالعه کرده‌است؛ زیرا نظیر داستان شاه و کنیزک در اسکندرنامه موجود است. به همین سبب کشف وجوه مشابهت و مفارقت در این دو اثر برای پژوهندگان، جالب توجه خواهد بود. مطالعات بیانگر آن است که وجوه اشتراک در این دو بانو عبارتند از: عشق اروتیک، حضور مرشد و حضور یک رقیب عشقی. وجوه افتراق عبارت است از: تفاوت در کانون عشق و در ابراز عشق. نتیجه آنکه جهان عاشقانه‌ی کنیزک با دنیای عشقی شیرین تفاوت از زمین تا آسمان دارد. عشق مقدس و یکرنگ شیرین به عشق الوان و «عشق‌های از پی رنگی» کنیزک مبدل می‌شود و رنگ آبی صداقت عشق شیرین، در سیمای عشق کنیزک به سیاهی و کبودی می‌گراید و جان کلام آنکه دنیای مطلوب در عشق این دو زن، از ثری تا ثریا با یکدیگر غریبه‌اند.

کلیدواژگان: نظامی، خسرو و شیرین، مولوی، مثنوی، کنیزک، عشق

۱- مقدمه

پرداختن منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی، داستانی است که زبانزد خاص و عام است. هوشمندی نظامی در گزینش عناصر و شخصیت‌های این داستان ستودنی است. اوج هنرنمایی نظامی در شخصیت شیرین، نمود می‌یابد که «بر تمام اشخاص و مناظر داستان سایه انداخته‌است. و در میان همه‌ی شکوه و جلال دربار خسرو پرویز هیچ چیز درخشان‌تر و چشمگیرتر از وجود وی دیده نمی‌شود.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۰۷). نظامی که استاد هنر و اندیشه‌ی تمدن ایران زمین است به تمام زوایا و خبایای مختلف روابط اجتماعی، انسانی و آداب و رسوم دوره‌ی ساسانی اشاره کرده‌است؛ اما به عشق، از مدخلی متفاوت نگریسته‌است. شخصیت جذّاب، کنشگر و هنجارشکن شیرین در وادی عشق در این منظومه، بستری فراهم نموده‌است تا پژوهشگران با خوانشی متمایز بتوانند دریچه‌های بدیعی از این داستان را بر دریچه‌ی ذهن مخاطب باز نمایند. این مقاله نیز قصد دارد به دنیای عاشقانه شیرین ورود کند و جهان مطلوب عاشقانه او را با دنیای عاشقانه کنیزک مولانا مورد واکاوی مقایسه‌ای قرار دهد اگرچه «از عشق هیچ تعریف ذاتی قابل ارائه نیست. هرکس عشق را تعریف کند آن را نشناخته است.» (ابن عربی، ۲۵۹: بی تا). اما نظامی صحنه‌های عشق دو انسان، که کبوتر دلشان در هوای هم می‌تید را با ایماژ می‌منحصر به فرد، هم چون یک پرده‌ی سینما مقابل چشم مخاطب به تصویر کشیده‌است، تا هنر عشق را به نمایش گذارد.

داستان کنیزک مثنوی نیز در بین دفترهای شش‌گانه مولانا از ویژگی ممتازی برخوردار است حتی بعد از نی‌نامه، در صدر دفتر اول قرار دارد. (وهاب زاده، ۱۳۸۶: ۲). مولانا بعد از نی‌نامه، بلافاصله به داستان‌پردازی پرداخته‌است؛ مبرهن است که مولانا در قالب داستان به تبیین افکار و اعتقاداتش می‌پردازد؛ زیرا «تاثیرگذاری داستان اصولاً به سبب سادگی و بی‌آلایشی ظاهری و وامداری آن از زندگی روزمره عامه مردم است.» (شکیبایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت نقد حال ماست آن
(مولوی، ۱۳۸۱: ۳۵/۱)

ای برادر قصه چون پیمانه است معنی اندر وی مثال دانه است
(همان: ۳۶۲۲/۲)

پژوهش‌گران ادبی درباره‌ی این دو شاهکار بی‌نظیر ادب فارسی، تفحص و تتبع بسیار نموده‌اند که به عنوان منبع و مأخذ کار ادب‌دوستان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما راقمان این مقاله بر آن هستند تا از دیدگاه روساختی، به تحلیل داستان کنیزک بپردازند و وجوه افتراق و اشتراک اکسیر عشق را در خانه دل شیرین، در برابر عشق کنیزک داستان شاه و

کنیزک، مورد واکاوی قراردهند.

بیان مسئله و سوالات

از منظومه‌های بی بدیل ادب فارسی، خسرو و شیرین و مثنوی معنوی است که مطالعات و تحقیقات شایان توجهی از آنها به رشتهٔ تحریر درآمده‌است. ازسویی دیگر، این داستان‌ها چند ساحتی هستند و می‌توانند خوانش‌های متفاوتی را برای مخاطبان به ارمغان بیاورند. نویسندگان این مقاله، تصمیم دارند با نگاهی متفاوت و دگرگونه به داستان بنگرند و کیمیای عشق را در جبههٔ دو زن، بدون تجربهٔ زیستهٔ شاعرانشان از نظر بگذرانند و در این گذر به سوال زیر پاسخ دهند: با توجه به اینکه عشق موهبتی الهی است و در همهٔ انسان‌ها به ودیعه نهاده شده‌است، گوهر عشق در این دو بانو چگونه نمود پیدا می‌کند و وجوه اشتراک و افتراق آن کدام است؟

ضرورت و هدف تحقیق

اگرچه پژوهشگران مقالات علمی، آثار بسیاری در باب خمسهٔ نظامی و داستان‌های مولانا به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند؛ اما تاکنون با این رویکرد و نگاه دگرگونه؛ یعنی بدون توجه به تجربیات زیسته مولانا و نظامی، پژوهشی انجام نشده است. این مقاله بر آن است که عشق کنیزک نسبت به پادشاه را با عشق شیرین نسبت به خسرو مقایسه کند؛ زیرا «عشق، اکسیر حیات است و شربت سکرآور و یکی از نیروهای بهم پیوسته‌ای است که در همهٔ مراتب طبیعت جاری است.» (آلندی، ۱۳۷۸: ۹). از سوی دیگر علو و اعتبار یک شاهکار ادبی در مقام مقایسه و تطبیق آثار ادبی، منزلت و وجهه‌ای مضاعف می‌یابد همچنین با این دیدگاه می‌توان به رگه‌های مشترک و مختلف ابراز عشق زنان، در ادوار مختلف پی برد.

روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر، تحلیلی مقایسه‌ای و به شیوهٔ کتابخانه‌ای و اسنادی است. راقمان مقاله کوشیده‌اند تا عشق گهرپاک شیرین در برابر خسرو را با عشق رنگارنگ و ملون کنیزک نسبت به پادشاه مورد واکاوی و مقایسه قراردهند.

پیشینه‌ی تحقیق

مقالهٔ «بررسی سازوکار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی» از سید حسین فاطمی و مریم درپر در مجلهٔ علمی-پژوهشی جستارهای ادبی، شمارهٔ ۱۶۷، زمستان ۱۳۸۸ در صفحات ۷۷-۵۴ به چاپ رسیده است. این مقاله به تحلیل عناصر و شخصیت‌های داستان خسرو و شیرین با توجه به الگوی گریماس پرداخته است.

مقالهٔ «بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی بر اساس دیدگاه‌های گیدنز، دانیو و ایوانز» از غفار برج‌ساز و شهلا خلیل‌الهی در پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان

و بلوچستان سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، در صفحات ۱۱۴-۱۰۱ به چاپ رسیده‌است. این مقاله به تبیین عشق از دیدگاه گیدنز، که عبارت است از عشق رمانتیک، عشق شور انگیز و عشق سیال می‌پردازد و نویسنده به این سوال پاسخ داده‌است که تا چه اندازه این نظریه‌ها با داستان خسرو و شیرین مطابقت دارد.

مقاله «سمبولیسم در کلام مولوی و تحلیل داستان شاه و کنیزک» از اسحاق طغیانی در فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۱ به چاپ رسیده‌است. در این مقاله هر کدام از شخصیت‌های داستان، نمادگونه تعبیر شده‌است. پادشاه، سمبل انسان کامل، کنیزک، نفس انسان، زرگر، نماد دنیا و ظواهر فریبنده‌اش، طبیب، سمبل انسان کامل و رهبر.

۲- بحث و بررسی

دیدگاه جامعه نسبت به زنان در ادوار مختلف تاریخ متمایز بود. «در ادبیات گذشته هرگاه از زن سخن به میان آمده‌است او را موجودی ضعیف و ناتوان معرفی کرده‌اند که احتیاج به حمایت دارد. نه در جنگ‌ها توان دفاع از خود دارند و نه در آرامش و صلح، قادر به برآوردن نیازهای ساده زندگی خود است.» (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). «شخصیت پرفروغی که نظامی می‌آفریند در دوره‌ای است که کم‌ترین ارزشی به زن نمی‌دهند؛ خود زن بودن، مدرک جرم است؛ اما نظامی در یک محیط کاملاً متفاوت شخصیت شیرین را می‌آفریند.» (پناهی، ۱۳۸۴: ۳۷). «نظامی در سرودن خسرو و شیرین تحت تأثیر داستان سرایی فخرالدین اسعد گرگانی قرار گرفته‌است. یافته‌ها مؤید این مطلب است که نظامی این داستان را در مقابله با اثر فخرالدین اسعد گرگانی سروده‌است.» (راشد محصل، ۱۳۷۱: ۴۰۱). او با سرودن این منظومه، و گزینش شیرین به عنوان سمبل و نماد عشقی گهرپاک و مقدس در برابر «ویس» درصدد است از فداکاری عاشقانه زن، در عصر خود داد سخن دهد و ویژگی منحصر به فرد آزادی و آزادمنشی و صداقت و صمیمیت و تعهد و پایبندی به عشق را در شخصیت شیرین متجلی نماید؛ زیرا «مقوله عشق مهم‌ترین پدیده در حیات مادی و معنوی بشر است که در ادوار مختلف توانسته است رنگی دیگر بر حیات انسانی بباشد و زندگی فردی و اجتماعی او را جهت دهد.» (فروم، ۱۳۹۳: ۲۱). در نقطه مقابل این داستان، رد پای عشق در اشعار مولانا نیز کاملاً ساری و جاریست. پژوهشگران آثار مولانا معتقدند داستان شاه و کنیزک، نمونه‌ای از داستان‌های عاشقانه، تمثیلی و نمادین هستند و هر کدام از شخصیت‌ها در واقع سمبلی از زندگی شخصی مولانا. اما در باب شخصیت خود کنیزک و پادشاه، آرا و اقوال بسیار نامتجانسی وجود دارد. درحقیقت هر پژوهشگری از داستان شاه و کنیزک، برداشتی

متناسب با ذهنیت خود دارد و از ظنّ خود با مولانا به میدان مرافقت حرکت می‌کند اما ریشه‌تضادها و تعارضات را باید از این دیدگاه نگریست که داستان دارای چند لایه است در یک لایه می‌توان زندگی خصوصی مولانا را با توجه به وقایع اتفاق افتاده در داستان دریافت، و از سویی دیگر می‌توان از دیدگاه سمبولیسم به داستان نگریست اگرچه از بین شارحان مثنوی تنها بدیع الزمان فروزانفر «بر تمثیلی بودن این حکایت تاکید کرده و تأویلات عدیده‌عرفانی را بر خلاف مذاق مولانا دانسته است.» (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۵۰).

از سوی دیگر پژوهشگران آثار مولانا «بر این عقیده‌اند که بن مایه‌های فکری مولانا در داستان کنیزک و پادشاه فردوس الحکمه، عیون الاخبار، چهارمقاله، اسکندرنامه و مصیبت نامه بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۴۲۱؛ نیکلسون، ۱۳۷۴: ۶۲۸؛ فروزانفر، ۱۳۶۷: ۴۱). در اسکندرنامه نظامی آمده است که «ارشمیدس، عاشق کنیز چینی می‌شود؛ استادش ارسطو، کنیزک را با خوراندن دارویی تلخ و گرفتن خون از او موجب زوال ظاهری او می‌شود و بدین وسیله ارشمیدس را از عشق به کنیزک منصرف می‌کند؛ اما در فرجام کنیزک بهبود می‌یابد و ارشمیدس دوباره با او نزد عشق می‌بازد؛ اما مرگ کنیزک باعث می‌شود تا ارشمیدس از عشق کنیزک پاک شود.» (مرتضوی، ۱۳۳۹: ۴۰۲).

اگر از زاویه داستان‌سرایی در این دو داستان تأمل کنیم در هر دو منظومه، عناصر و شخصیت‌های داستانی، هنرمندانه نقش‌آفرینی می‌کنند؛ یعنی هر آنچه که مطمح نظر یک داستان‌سرا است، بعینه در این دو شاهکار می‌توان یافت. در این باب براهنی معتقد است: «لفظی شدید نظامی مانع از این می‌شود که زن واقعیت کامل داشته‌باشد و مثنوی معنوی زن را همیشه وسیله قرار می‌دهد تا جلوه‌های درونی و برونی انسان، انسانی کلی و ایستا بر ملا گردد.» (براهنی، ۱۳۶۳: ۳۱).

با این مقدمه باید اذعان نمود که راقمان این مقاله تلاش نمودند تا داستان عاشقانه خسرو و شیرین نظامی و شاه و کنیزک مولانا را بدون توجه به تجربه زیسته شاعر، با بررسی روساختی واکاوی کنند؛ زیرا «هر نوشتاری مهر تمایز جنسیتی را بر خود دارد.» (سلدن، ۱۳۷۵: ۲۷۱). کشف ارتباط وجوه اشتراک و افتراق در سیمای دو زن از اهداف این مقاله است.

۲-۱- ویژگی‌های مشترک عشق در سیمای شیرین و کنیزک عبارت است از:

۲-۱-۱- نمود عشقی محکم و مستحکم نسبت به معشوق خود

شیرین در سرزمین ارمن زندگی می‌کند. با دیدن نگارگری تمثال خسرو، دلدادۀ او می‌شود و دل به دریا می‌زند و سرزمین ارمن را ترک می‌کند تا خسرو را در مدائن بیابد. در مسیر جاده عشق، بی‌مبالاتی‌ها و بی‌مهری‌های فراوان از سوی خسرو می‌بیند. از

معاشقه‌بازی‌ها و هوسرانی‌های خسرو در میدان عشق با زنان دیگر آگاه است و گاه زبان به شکوه می‌گشاید:

دو دلبر داشتن از یکدلی نیست دو دل بودن طریق عاقلی نیست

(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۱۶۷)

پادشاه جان شیرین در طّی طریق عشق دستخوش آفت بی‌مهری نمی‌شود و برای وصال خسرو سر از پای نمی‌شناسد. او شبانه روز شب‌دیز خود را به همراه رخس پندارش می‌تازاند تا همای سعادت را در مدائن در کنار خسرو برسرگذارد. نکته قابل تأمل این است که در جامعه آن روز دولت ساسانی، زنی یگه و تنها چند شبانه روز سفر کند و تمام خطرات این مسیر پرفراز و فرود را به جان بخرد، چیزی به غیر از نمود عشق در ذات یک زن، می‌تواند باشد؟ در واقع «تحمّل این دردها و محبت‌ها از حد نیاز به بقا، فراتر رفت و به عشق و احساس تعلق مبدل شد.» (گلاس، ۱۳۹۸: ۷۴). اما عشق شیرین، منحصر به فرد است با همه دلدادگی به خسرو، نوعی صلابت چاشنی عشقش است. او دوست ندارد عشق پاکش را مَن یزید کند؛ زیرا مهین بانو به او آموخته «اگر معشوقی زود رام گردد زشت می‌نماید و پیوند عشقش چندان شرافتی ندارد.» (افلاطون، ۱۳۹۱: ۷۰). او بهای این عشق را با درخواست ازدواج و مهر و کابین، از خسرو خواهان است تا پشتیبانی متقن و محکم برای خود فراهم کند:

که گر خون گریم از عشق جمالش نخواهم شد مگر جفت حلالش

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۷۶۶)

با وجود آنکه می‌دانیم شیرین برادرزاده مهین بانوست و بعد از عمه، بر اریکه قدرت خواهند نشست و نیازی به مهر و کابین در معنای صوری و مادی ندارد؛ اما درحقیقت، شیرین همان عشقی را از خسرو طلب می‌کند که «استرنبرگ» در مثلث عشقش؛ تعهد و پایبندی می‌نامد:

بلی تا گشتم از عالم پدیدار تو را بودم به جان و دل خریدار

(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۳۵۸)

نه پی در جستجوی کس فشردم نه جز روی تو کس را سجده بردم

(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۳۵۹)

شیرین که تار و پود جانش با عشق خسرو عجین شده‌است از آغاز تا پایان زندگی به عشق خسرو وفادار می‌ماند و الحاح می‌ورزد و فرجام این عشق مطهر در آغوش معشوق زمینی به معشوق آسمانی می‌پیوندد.

از سویی دیگر کنیزک داستان مولانا هم، دلش در گرو عشق زرگر است و حاضر

نیست عشقش را نثار پادشاه کند و اجازه نمی‌دهد تا پادشاه از او کام بگیرد بلکه در فراق زرگر سرشک‌ها از چشم جاری می‌سازد تا بدانجا که جسم و روح کنیزک به ورطه نابودی می‌افتد. زیرا معنی عشق؛ یعنی از دل به دریا زدن و خود را به دست تقدیر سپردن (باومن، ۱۳۴۸: ۴۷). پادشاه که دل در گرو عشق کنیزک دارد حاضر است تمام خزائن را در قبال سلامتی کنیزک خرج کند طبیبی حاذق می‌یابد و زمانی که حکیم برای درمان کنیزک، زرگر را شناسایی می‌کند از پادشاه درخواست می‌کند تا زرگر را به نکاح کنیزک درآورد و بدینسان بهبودی کنیزک حاصل می‌شود. درحقیقت المان «هوس» در مثلث عشق استرنبرگ، روح زندگی را در کالبد کنیزک جاری می‌سازد و غلیان عشق زندگیش را معنا می‌بخشد؛ زیرا عشق دواي نخوت و ناموس است.

۲-۱-۲ حضور رقیب عشقی در هر دو داستان

در هر دو داستان ردپای عشقی دیگر، سربازمی‌زند. کنیزک و پادشاه و زرگر، شیرین و فرهاد و خسرو. افلاطون معتقد است «چون آفرودیت وجود دارد، پس عشق هم دو تاست». (افلاطون، ۱۳۹۱: ۶۴)؛ اما شیرین، استاد هنر عشق ورزیدن است؛ زیرا «عشق، هنر است همچنانکه زندگی هنر است». (فروم، ۱۳۹۳: ۱۸). او در این ساختمان دوتایی عشق، دست رد به سینه فرهاد عاشق و کوهکن می‌زند. در حقیقت او صمیمیت و تعهد «استرنبرگ» را چاشنی عشق پاک خود می‌کند و هرگز در سرش هوای دیگری را نمی‌پروراند؛ زمانی که شیرین برای استراحت در کنار چشمه، چشمش به جوان رعنایی (خسرو) می‌افتد در طرفه‌العینی چشم را بر می‌دارد و با خود اینگونه زمزمه می‌کند:

دگر ره گفت از این ره روی برتاب روا نبود نمازی در دو محراب

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۲۸۷)

«مهرورزی همان عشق به جاودانگی و زندگی ابدی و پایدار است». (افلاطون، ۱۳۹۱: ۱۱۹). که شیرین را برای همیشه در افواه و اذهان بشر به یادگار گذاشت. «هرکس استادش عشق باشد در همه جهان مشهور می‌گردد. کسانی بلندآوازه تر شده‌اند که شاگردی مکتب عشق را کرده‌اند». (افلاطون، ۱۳۹۱: ۹۴).

در داستان شاه و کنیزک، پادشاه رقیب عشقی زرگر است. کنیزک در بدو امر عشقی بی‌شور و بی‌احساس نسبت به پادشاه دارد؛ زیرا دلش در گرو عشق زرگر است. تا هنگامی که «حکیم با کمک شاه، مخفیانه شربت زهر به کام زرگر می‌ریزد و با لاغری و زشت شدن زرگر، سرانجام آتش عشق مادی زودگذر فروکش می‌کند». (فروزانفر، ۱۳۸۲: ۴۴). و عشق کنیزک به زرگر به افول می‌گراید و بدین گونه آتش عشق ملون کنیزک، پرده از نقاب برمی‌دارد. بعد از مرگ زرگر، شاه وجود کنیزک، سرگشته عشق خط و خالی پادشاه

می‌شود. در واقع در داستان کنیزک، به تدریج با عشقی پراضطراب و سردرگم و بی ثبات مواجه می‌شویم. همان «عشق بازاری که عشق به صورت است و تن و نه به سیرت و جان، چنین عشقی پایدار نیست از این رو وقتی نشاط جوانی گذشت، عشق او هم زایل می‌شود و عاشق به دنبال عشقی دیگر عهد خود را می‌شکند و همه چیز را فراموش می‌کند.» (افلاطون، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۹).

در حقیقت کنیزک با سبکسری و تنک‌مایگی در انتخاب معشوق، نمونه‌ای از بی‌وفایی و بی‌تعهدی و نوعی عشق احساسی که مورد توجه هاتفیلد است را به منصه ظهور گذاشت. به عقیده هاتفیلد «شاخصه‌های عشق احساسی؛ هیجان شدید، جاذبه جنسی، عطش عاطفی، دمدمی مزاحی و اضطراب است. به عقیده هاتفیلد عشق احساسی، گذراست و معمولاً بین شش تا سی ماه دوام نمی‌آورد.» (Chonari & Saremi, Hatfield & Raps, ۲۰۱۵: ۵۸۳, on ۵۹۱-۱۹۹۴).

بنابراین عشق کنیزک به زرگر هم دوام زیادی نداشت و مخلص کلام آنکه پیروز این میدان عشق، شاه است که به آرمان مطلوبش رسیده است و بازنده عرصه عشق، کنیزک است که نرد عشق را باخت.

۲-۱-۳- عشق اروتیک

شاپور، تصویر خسرو را بر روی کاغذی نقش می‌بندد و بر روی درختی در حوالی تفرجگاه شیرین می‌چسباند. شیرین با دیدن تمثال خسرو، عاشق دل‌باخته‌اش می‌شود. همان عشقی که عثمان هجویری معتقد است «عشق جز به معاینه صورت نگیرد و محبت به سمع روا باشد.» (هجویری، ۱۳۹۳: ۴۵۴). زیرا عشق اروتیک، با زیبایی سر و کار دارد. شیرین به کنیزکان گفت:

به خوبان گفت کان صورت بیارید	که کرده‌است این رقم پنهان مدارید
بی‌آوردند صورت پیش‌دل‌بند	بدان صورت فرو شد ساعتی چند
نه دل می‌داد ازو دل‌برگرفتن	نه می‌شایستش اندر برگرفتن
به هر دیداری از وی مست می‌شد	به هر جامی که خورد از دست می‌شد

(نظامی، ۱۳۹۰: ۹۰۵-۹۰۲)

عشق به خسرو تا بدانجا در کبوتر جان شیرین نفوذ می‌کند که خواب و آرام بر او حرام می‌شود. او نه تنها روز، بلکه شب‌ها نیز شب‌دیز را می‌راند و برای رسیدن به دیار معبود دو منزل را به یک منزل درمی‌نوردد تا مرغ وصلش به دیدار خسرو به سرمنزل مقصود برسد. عشق آتشین شیرین نسبت به خسرو تا بدانجاست که شاپور متحیر می‌ماند و خطاب به او می‌گوید:

تو چو بر صورت خسرو چینی
ببین تا چون بود او را ببینی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۰۳۹)

در داستان شاه و کنیزک، از زیبایی کنیزک سخنی به میان نیامده اما آن همه والگی و شیدایی حاکمی که با داشتن تعدد سوگلی‌ها به کنیزکی بی‌اصل و نسب دل می‌بندد را باید در زیبایی اروتیک کنیزک جست و جو کرد. کنیزک انعکاس زیبایی خود را در زرگر می‌بیند؛ زیرا زرگر عشق اول کنیزک بود؛ اما در معامله‌ای کنیزک از سوی پادشاه، به قصر آورده شد، اما دل کنیزک در گرو عشق زرگر بود بنابراین در تقدیر هر دو بانو عشق اروتیکی نمود دارد و این سخن افلاطون درباره‌ی این دو عاشق مصداق پیدا می‌کند که «هرکس که بخواهد راه درست را بی‌پیماید، باید در دوران جوانی به زیباچهره‌ای دل ببندد.» (ضیافت، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

۲-۱-۴- وجود مرشد و راهنما

در هر دو داستان نقش پیر و راهنما حضوری پررنگ دارد. در داستان شیرین، شاپور مشاور خسرو است؛ اما غمخوار شیرین نیز می‌باشد. قبل از ازدواج با شیرین، هر زمان که خسرو از شیرین، برداشتن برقع و کامجویی را تمنا می‌کند با ممانعت شیرین مواجه می‌شود و خسرو به شدت رنجور می‌شود و می‌گوید: عذرش از جرمش بتر بود. شاپور با راهنمایی هایش گویی آب کافور بر آتش می‌شد و آرامش می‌کرد:

به جور از نیکوان نتوان بریدن نباید ناز معشوقان کشیدن
همه خوبان چنین باشند بدخوی عروسی کی بود بی رنگ و بی بوی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۴۷۴۰-۴۷۳۹)

شیرین، مهین بانو را به عنوان مشاور و مرشد دوست دارد و از رهنمودهایش بهره می‌برد حتی به هفت اورنگ قسم یاد می‌کند که نصایح مهین بانو را چون حلقه‌ای به گوش بیاویزد و درباب عشق به خسرو فقط جفت حلالش شود.

در داستان کنیزک هم طبیب، به عنوان راهنما ایفای نقش می‌کند و با احاطه کامل بر علم طب و روان‌شناسی نقش امدادگر را برای کنیزک بازی می‌کند و کنیزک هم با بستر اعتمادی که طبیب فراهم کرده، با او هم‌دل می‌شود:

با حکیم او قصه‌ها می‌گفت فاش از مقام و خواجگان و شهر و باش
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۵۹/۱)

اندک اندک اسرار درون کنیزک بر طبیب هویدا شد و سناریو به نفع پادشاه به اتمام رسید؛ زیرا تدبیر طبیب برای درمان کنیزک، در حقیقت کمک به احوال پادشاه بود.

۲-۲- وجوه افتراق عشق در جبهه دو زن عبارت است از:

۲-۲-۱- آزادی در ابراز عشق

شیرین در سرزمین ارمن ساکن است. پادشاه آن سرزمین مهین‌بانو یک زن است. ولیعهد آن شاه، شیرین است. «محیطی که شخصیت تکامل یافته‌ی دختری چون شیرین در آن شکل می‌گیرد و ماجرای عشق او به خسرو در آن واقع می‌شود، محیطی مناسب و دور از تعصب‌های خشک و سخت‌گیری‌های خشن نسبت به زنان است.» (نصر، ۱۳۸۲: ۱۷۸). محیطی که همه‌ی خدمه و چاکران زنان هستند، محیطی که سپاهیان و گردان و پهلوانان آن سرزمین از جامعه‌ی نسوان می‌باشند:

ولیعهد مهین بانوش خوانند	شکر لفظان لیش را نوش خوانند
همه در خدمتش فرمان پذیرند	پری رویان کزان کشور امیرند
به گیتی جز طرب کاری ندارند	به خوبی در جهان یاری ندارند

(نظامی، ۱۳۹۰: ۸۰۱-۷۹۱)

در چنین شهری، رگه‌هایی از عشق سیال مورد نظر گیدنز در عشق شیرین نمایان است. به نظر گیدنز «عشق سیال را باید محصول جنبش‌های برابری طلب در قلمرو صمیمیت دانست.» (وکیلی، ۱۳۸۸: ۷۴). اتوپیا یا آرمان شهر این سرزمین آن است که زنان زمام امور را به‌دست‌دارند. در حقیقت شهریست با لایه‌هایی پنهان از فمینیسم جنبش سازمان یافته‌ای که برای دستیابی حقوق زنان و بستر ایدئولوژی برای دگرگونی جامعه که هدف آن صرفاً تحقق برابری اجتماعی زنان نیست بلکه رویای رفع انواع تبعیض و ستم نژادی و طبقاتی و غیره را در سر می‌پرورند (آبوت، ۱۳۸۰: ۳۲۲). در چنین شهری شیرین آزادانه عاشق خسرو می‌شود. او می‌داند بهای پرداختن این عشق در چنین شهری بسی سنگین است؛ اما در ابراز عشقش سر از پا نمی‌شناسد. متینی در باره شخصیت شیرین می‌نویسد «شیرین دختری است آزاد. او در عشق خسرو پرویز از آغاز تا انجام ناآرام و بی‌باک است و تا آنجا در عشق خسرو پیش می‌رود که برای رسیدن به مرد محبوب خود از زادگاه و نیز از پادشاهی کشورش صرف‌نظر می‌کند و به سختی‌های بسیار تن‌درمی‌دهد.» (متینی، ۱۳۷۱: ۵۱۳). شیرین، مهین‌بانو را سدی در برابر آزادی خود برای رسیدن به عشق خسرو می‌داند. او به مدد نیروی آزادی و اکسیر عشق از سرزمین ارمن به مدائن می‌رود تا به وصال معشوقه‌اش خسرو برسد و در مسیر پرخطر عشق مشقات بسیاری به جان می‌خرد. در نقطه‌ی تقابل آزادی در ابراز عشق از سوی شیرین، کنیزک داستان مثنوی مولوی قرار دارد. او حق ابراز عشق را ندارد. نهفتن راز عشق کنیزک به زرگر، کم‌کم کنیزک را به ساحل ناامیدی سوق می‌دهد و رخسار ارغوانیش به رنگ زعفران مبدل می‌شود و هر روز نحیف‌تر و لاغرتر می‌شود و پادشاه به دنبال علاج می‌گردد تا اینکه حکیمی وارد عرصه‌ی معالجه می‌شود، طبیب ماهر با فراهم کردن محیطی آرام و فضایی مملو از امنیت و با روش پرورش

و پاسخ از کنیزک، توانست به عشقِ نهان کنیزک نسبت به زرگر پی‌برد. «طیب و مرشد داستان مولانا با تبخّر روان‌شناسانه خود، روش معشوقهٔ یونانی دیوتیما را برای معالجه به کاربرد؛ زیرا همیشه آسان‌ترین راه برای حقیقت عشق آن است که همان شیوهٔ دیوتیما را درپیش گیریم و سوال و جوابی را که در بین ما رد و بدل شد با شما در میان بگذارم.» (افلاطون، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

گفت مکشوف و برهنه و بی‌غلول بازگو دفعم مده ای بوالفضول
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۱)

بنابراین می‌توان دریافت که در دنیای مطلوب کنیزک، توانایی ابراز عشق نسبت به زرگر وجود نداشت و در مقابل، شیرین در دنیای مطلوب خود، ابراز آزادی در بیان عشق را داشته‌است.

۲-۲-۲- تمایز در کانونِ عشق دو بانو

عشق شیرین از ارمن آغاز می‌شود و تا ایران هم امتداد می‌یابد. در این مسیر پر از سختی و تعب، شیرین چون شیرِ قوی پنجه، حفاظِ زندان مصائب را می‌شکند و مرغ وصالش در فرجام در آشیانهٔ محبوب سکنی می‌گزیند. در برابر این عشق صمدی، عشق صنمی کنیزک را داریم که نقطهٔ کانونی و عطفِ عشق در دایرهٔ کوچک قصر، همچون دل عاشق کنیزک محصور است. در حقیقت دنیای مردسالار حاکم بر فضای جامعهٔ مولانا، اجازهٔ بروز عشق را به کنیزک نمی‌دهد. همان‌گونه که دربارهٔ مرگ کیمیا، همسر شمس، حاکمیت مردان بر زنان به وضوح مشهود است: «منکوحهٔ مولانا شمس الدین، کیمیاخاتون، زنی بود جمیله و عقیفه؛ مگر روزی بی‌اجازت او مصحوب جده سلطان ولد به رسم تفرج به باغش بردند، از ناگاه مولانا شمس الدین به خانه آمده مذکوره را طلب داشت؛ گفتند که جده سلطان ولد با خواتین او را به تفرج بردند عظیم تولید و بغایت رنجش نمود چون کیمیا خاتون به خانه آمد فی الحال درد گردن گرفته همچون چوب خشک بی حرکت شد فریادکنان بعد از سه روز نقل کرد.» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۶۴۲-۶۴۱).

۲-۲-۳- ترک وطن در جهت رسیدن به معشوق

شیرین برای رسیدن به محبوب به ترک دیار پرداخت او که ناز پرورده و متنعم بود به خاطر خسرو از جاه و مقام و منصبی که در ارمن داشت چشم‌پوشی کرد. با وجود آنکه آب و هوایِ مدائن برای سلامتی او مناسب نبود و تهدیدی علیه سلامتی او شمرده می‌شد اما شیرین مرارت‌های راهِ عشق را به جان پذیرا بود:

که کوهستانیم گلزار پرورد شد از گرمی گل سرخم گل زرد
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۳۷۹)

اما در داستان کنیزک، شاه در بازار معاشقه‌گری با دیدن کنیزک، دل از کف داد و کنیزک را به بهای زر خریداری کرد و او را به همراه خود به قصر آورده‌است در داستان کنشی از سوی کنیزک در این راستا دیده نمی‌شود:

یک کنیزک دید شه بر شاهراه	شد غلام آن کنیزک پادشاه
مرغ جاننش در قفس چون می تپید	داد مال و آن کنیزک را خرید
چون خرید او را و برخوردار شد	آن کنیزک از قضا بیمار شد

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۴۰-۳۸)

۲-۲-۴- بهره‌گیری از علم طب و روان‌شناسی

در داستان عاشقانه شیرین از علم پزشکی یا علم‌الابدان یا علم روان‌شناسی برای درمان مشاهده نمی‌شود، مگر مشاوره‌های شاپور و مهین‌بانو که پیران و باتجربه‌های داستان هستند؛ اما در داستان کنیزک نقش علم طب بسیار پررنگ است.

۲-۲-۴-۱- علم طب

طبيب داستان برای بررسی وضعیت جسمانی کنیزک از علم‌الابدان بهره‌گرفت.

رنگ و رو و نبض و قاروره بدید هم علامتش هم اسبابش شنید

(همان: ۱۰۳)

۲-۲-۴-۲- علم روان‌شناسی

طبيب داستان مولانا، استاد مبرز علم روان‌شناسی است. با ورود او به داستان، شطّ امید برای کنیزک جاری می‌شود. الهه نجات کنیزک، بستر اطمینان را در بدو امر برای کنیزک فراهم می‌کند؛ زیرا «اطمینان بخشی به بیمار درباره حل مشکل آزا رنده او و امیدوار کردنش به فرایند درمان یکی از مهم‌ترین وظایف درمانگر است.» (حسینیان، ۱۳۹۱: ۱۶۸). طبيب با فراهم آوردن محیطی آرام، درمان را آغاز می‌کند؛ زیرا «ایجاد یک محیط آرام و مناسب یکی از اصول روان‌درمانی است.» (شفیع آبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۰). در چنین زمانی معمولاً «طبیبان رویدادهای اضطراب‌زا را به ترتیب از خفیف‌ترین تا شدیدترین حالت به بیمار ارائه می‌کند تا حساسیت او به مسأله مد نظر از بین برود.» (میلتن برگر، ۱۳۸۲: ۸۷). همان‌گونه که طبيب روحانی داستان مولوی با شیوه‌های روان‌درمانی خود، از حساسیت و اضطراب کنیزک می‌کاهد وی گوید:

نرم نرمک گفت شهر تو کجاست که علاج اهل هر شهری جداست

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۷)

زیرا «یکی از ویژگی‌ها و شرایط یک گفت و گوی راهبر و راهگشا بهره‌گیری از منطق پرسشگری است که در صورت رعایت سایر لوازم گفت و گو اهمیت و ارزش انکار ناپذیر

دارد.» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷).

حکیم مانند روان‌شناس ماهر به نرمی و ملایمت چنانکه بدگمانی حاصل نشود، سوابق کنیزک را از موطن اصلی و خویشاوندان و از آنگاه که به بردگی افتاده‌است تحقیق می‌کند و از شهرها و خواجگان می‌پرسد. وقتی به نام سمرقند می‌رسد این انفعال در بدن اثر می‌گذارد و نبض کنیزک بی‌اختیار، حرکتی نامتعادل می‌کند و کلید مشکل به دست طبیب می‌افتد: نبض او بر حال خود بد بی‌گردد تا برسید از سمرقند چو قند

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۶۷/۱)

از این رو این پرسش‌ها چنان به‌دقت صورت می‌گیرد که «کنیزک نظر نهایی حکیم را در نمی‌یابد. پس به کنیزک اطمینان می‌دهد معشوقش را به او بر خواهد گرداند.» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۷) و درواقع «طبیب در هیات یک روان‌کاو امروزی و با ابزار مشاوره‌ای به این نتیجه می‌رسد که حافظه کنیزک رنجور، فراتر از حادثه دلبستگی پادشاه به او به علقه دنیایی دیگری گرفتار است؛ لذا با روش گفت‌وگوی در قالب تداعی آزاد، سعی می‌کند کنیزک را از حال به گذشته ببرد و گذشته و خاطرات و حوادث فراموش شده او را به‌خاطرش آورد.» (قبادی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹). این روش درمانی همان است که امروزه با نظریه یونگ، تطبیق می‌کند. به نظر یونگ «تداعی آزاد یا هم‌خوانی با زمینه تقارن یا تشابه است که افکار و کلمات به صورت آزاد به دور از فشار و اجبار توسط آزمودنی ادا می‌شود.» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۷۰). بنابراین باید اذعان نمود که مهارت طبیب در درمان بیماری روحی کنیزک، کاملاً روانشناسانه بوده است.

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از این تحقیق حکایت از آن دارد که عشق همیشه انسان‌ها را به دنبال نیمه گمشده خودشان می‌کشاند؛ اما ابراز عشق در ادوار مختلف تاریخ با توجه به مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، آداب و رسوم، ویژگی‌های شخصیتی و تفاوت‌های فردی افراد جامعه، متفاوت است؛ اما انسان‌ها برای رسیدن به مرحله استكمال عشق، گروهی عاشقانه تمام خطرات را به جان می‌خرند. شیرین زن گهرپاکی است که با انتخاب آزادانه خود پا به عرصه عشق می‌نهد و از آغاز تا انجام، خود را مقید به صیانت از این عشق می‌داند؛ زیرا عشقش قدیس و پاک است و هرگز بوی تزلزل و سست عنصری در شاه وجودش دیده نمی‌شود و شمشیر زمانه هم نمی‌تواند عامل فصل و جدایی او از معشوقش شود. شخصیت شیرین، پویا و آزاد است؛ اما در حیطه و چهارچوبی معقولانه، نه آزادی مخرب و بی‌حد و حصر. ثمره این آزادی، فتوح دروازه عشق به روی بانو، و رسیدن به وصال خسرو

است که، خواست قلبیِ دنیای مطلوب شیرین می‌باشد. شیرین آوازه‌ی عشقش را وامدار آزادی است عشقی که نماد عشق قدیس و مطهر برای همیشه، جاودان ماند. اما عشق کنیزک، عشقی متزلزل و بی‌ثبات و ملون و رنگارنگ است؛ عشقی که در آن تضاد و دوگانگی به وضوح دیده می‌شود. ابراز عشق از سوی کنیزک کاملاً صوری و بازاری است و هیچ تضمینی برای عشق قائل نیست. از سوی دیگر شخصیت ایستا و غیر فعال کنیزک نتوانست از بادیۀ عشق به سلامت عبور کند و در فرجام ننگ و عار را در دفتر عشق به نام خود ثبت کرد.

منابع

- ۱- آلندی، رنه. (۱۳۷۸). *عشق*، ترجمه جلال ستاری، توس: تهران.
- ۲- افلاطون. (۱۳۹۱). *ضیافت یا سخن در خصوص عشق*، ترجمه محمد ابراهیم امینی فرد، پیش گفتار از محمد علی فروغی، جامی: تهران.
- ۳- افلاطون. (۱۳۸۵). *ضیافت*، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران: نشر جامی.
- ۴- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات تحسین یازیچی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- ۵- ابن عربی، محی‌الدین. (بی تا). *الفتوحات المکیه*، جلد چهارم، دار احیا التراث العربی.
- ۶- براهنی، رضا. (۱۳۶۳). *تاریخ مذکر*، (مجموعه مقاله) نشر اول: تهران.
- ۷- حسینیان، سیمین. (۱۳۹۱). *مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره آموزش کاربرد مهارت‌های خود در مشاوره فردی*، چاپ پانزدهم، تهران: کمال تربیت.
- ۸- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۷۱). *شیرین آمیزه ای از عقل و عشق*، فصلنامه فرهنگ، کتاب دهم.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *پیر گنج در جست و جوی ناکجاآباد*، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). *بحر در کوزه*، انتشارات علمی: تهران.
- ۱۱- سلدون، رامان. (۱۳۷۵). *نظریه ادبی و نقد علمی*، ترجمه جلال سخنور و سیما زمانی، انتشارات پویندگان نور: تهران.
- ۱۲- شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۹۰). *فنون و روش‌های مشاوره*، چاپ هفدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- شکیبایی، زهره، گلیجی، یاسر؛ خلعتبری، جواد. (۱۳۸۹). «تاثیر داستان‌های

مثنوی معنوی مولانا بر میزان مهارت پرسشگری فلسفی نوجوانان»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزش، دوره ۲، شماره ۲، ۱۱۸، ۱۳۴.

۱۴- فروم، اریک. (۱۳۹۳). هنر عشق ورزیدن، ترجمه ابوذکر کرمی، نسل نو اندیش: تهران.

۱۵- فروزانفر، محمدحسن. (۱۳۷۶-۱۳۷۷). شرح مثنوی شریف، جلد اول، ناشر: انتشارات قلم.

۱۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۲). شرح مثنوی شریف. تهران: علمی و فرهنگی
۱۷- قبادی، حسینعلی، گرجی، مصطفی. (۱۳۸۶). «تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه تداوی آزاد و گفت و گوی سقراطی»، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجاه و هشتم، شماره ۳ صص ۱۹۲-۱۷۷.
۱۸- کریستوفر، ویلیام. (۱۳۸۸). نظریه‌های رشد، مفاهیم و کاربردها. ترجمه غلامرضا خویی نژاد و علی رضا رجایی، ج هفتم، تهران: رشد.

۱۹- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۰). تئوری انتخاب، مترجم، علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
۲۰- متینی، جلال. (۱۳۷۱). خسرو و شیرین ایران شناسی، شماره پانزده، صص ۵۱۲-۵۲۷.

۲۱- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۹). یادداشت‌های مرحوم قزوینی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۵۵: ۴۶۰-۴۰۱.

۲۲- مولوی، جلال الدین. (۱۳۷۶). تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: ققنوس.
۲۳- میلتن برگر، ریموند. (۱۳۸۲). شیوه‌های تغییر رفتار، ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.

۲۴- نصر، زهرا. (۱۳۸۲). «تحلیلی بر جایگاه و موقعیت زن در منظومه‌های غنایی و تعلیمی و عرفانی»، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۲ و ۳۳: صص ۱۶۲.

۲۵- نظامی. (۱۳۹۰). خسرو و شیرین نظامی تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.

۲۵- وکیلی، شروین. (۱۳۸۸). دگردیسی صمیمیت کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، صص ۷۱-۷۵.

۲۷- هجویری، عثمان. (۱۳۹۳). کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش

۲۸- یزدانی، زینب. (۱۳۸۶). زن و شعر، تهران: انتشارات تیرگان.

۲۹- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۱). *انسان و سمبل‌هایش*، محمود سلطانیه، چاپ سوم، جامی.

منابع لاتین:

- 1- Honari, B. Saremi, A. (2015). "The study of relationship between attachment styles and obsessive love style". *social and behavioral sciences*.165, 152-159.